

## گپی خودمانی در مورد تشکل کارگری ، طبقه و رسالت طبقه

دوستان کارگر ، در هر لحظه و هر زمان و مکانی صاحبان سرمایه با تعرض به ابتدائی ترین حقوق انسانهای شریف و کارگران و زحمتکشان از هیچ ترفند و نیرنگی دریغ نکرده اند و نخواهند کرد . مدافعان رنگارنگ سیستم و مناسبات سرمایه داری با ایجاد رعب و وحشت ، هر گونه اتحاد عمل و همبستگی طبقاتی را می خواهند در نطفه خفه کنند ؛ ترفندهائی ، مانند اخراج ، تهدید به مرگ ، استفاده از زندان و ... که بی شک با اتحاد عمل و همبستگی و آگاهی می توانیم تمامی این ترفند ها را خنثی و نقش بر آب کرد و از حقوق انسانی خود دفاع کنیم ، که یکی از این حقوق مسلم سلب شده حق ایجاد تشکل کارگری که اساسی ترین ابزار پیوند میان کارگران است می باشد .

باید با درایت و آگاهی طبقاتی به ضرورت وجود و ایجاد اینگونه تشکلات اقدامات جدی و پیگیرانه ای را دنبال کرد . تشکل ضد سرمایه داری به مثابه ابزار قدرت طبقاتی می باشد که بدون این ابزار توانمند ، کارگران در عرصه های مختلف مبارزاتی ناتوان و شکننده می باشند ؛ لاجرم با ایجاد تشکلات کارگری ضد سرمایه داری که با حضور کارگران آگاه و فعالین کارگری در میان طبقه کارگر سازماندهی و پا به عرصه وجود خواهد گذاشت ، می تواند از مبارزات و خواسته های مشترک کارگری بطور شایسته ای دفاع کرد . تشکلاتی که با مباحث کارگری بر سر ابتدائی ترین خواسته ها که جهت حل مشکلات آتی بوده گام بردارد و هم می تواند از برای آینده ای بهتر و به دور از رنج و استثمار و بندگی ، ترسیم کننده جامعه ای با عدالت خاص خود باشد . وظیفه تشکل کارگری است که بر سر مباحث مشترک ، شناخت مبارزاتی ، پیوند خواسته ها ، شناخت نقاط ضعف و نقطه قوتها ی گذشته و حال و آینده راه کاری مناسب پیش روی خود گذاشته تا بتواند توانمند در عرصه تحقق خواسته ها و مطالبات خود پیروز باشد .

بی شک وظیفه ی تشکل کارگری ، شناخت مبارزات جهانی کارگران می باشد و با تجارب این مبارزات و با علم به اینکه طبقه کارگر طبقه ای جهانی بوده نقطه عزیمت خود را مشخص کند . رسالت طبقه کارگر ، پیوند مبارزاتی و آگاهی خویشتن و آگاهی طبقاتی در جهت الغای مالکیت خصوصی بوده که با پیوند آگاهانه بستری مناسب سازماندهی طبقاتی را باید در دستور کار خود گذارد .

تشکل کارگری به مانند سلاحی است که آگاهی طبقاتی فشنگهای این سلاح را تغذیه می کند ؛ که بی شک برای جنگ طبقاتی داشتن این سلاح ، تنها رمز پیروزی کارگران با سیستم بورژوازیست . ابزاری که کارگران را در مقابل هجوم افسار گسیخته سرمایه داران متحد و سازماندهی می نماید ، که همانا تشکل سراسری کارگران با رویکرد ضد سرمایه دار است . رسالت طبقه کارگر به مثابه طبقه جهانی ، شناخت مناسبات جهانی سرمایه و شناخت خود به مانند طبقه در عرصه این کره خاکی است . شناخت و درک توان و عظمت انسانهایی که در درون یک طبقه در زیر یوغ بردگی مزدی و اسارت ، زیر سلطه نظام جهانی سرمایه داری استثمار میشوند ، طبقه ای که به جزء نیروی کار خود مالک هیچ چیز دیگری نیست ، طبقه ای که با کار خود به سود ، انباشت سرمایه می افزاید و خود هر روز بیشتر از

پیش به کالایی کم ارزش تبدیل می شود ؛ کالایی که نه خود تعیین کننده قیمت فروش آن ، بلکه صاحبان زرو زور تعیین کننده این ارزش فروش نیروی کار اند.

استثمار انسان از انسان از کجا شروع شد ؟ کدامین طبقه استثمار کننده و کدامین طبقه استثمار شونده است ؟ استثمار انسان به وسیله انسان قدمتی طولانی دارد که تنها بدعت سرمایه داری نیست . این امر از دیر باز در جوامع برده داری و فئودالی ، آشکار و بدون استتار عیان بوده ، اما در نظام سرمایه داری روند استثمار به دیگر وجه جریان دارد . در این نظام همانند ، نظام برده داری کارگر به کارفرما شخصاً وابسته نیست ، او به یک سرمایه دار و شخص خاصی تعلق ندارد ، سرمایه دار او را وادار به کار نمیکند ، تنبیه نمیکند و تازیانه نمی زند ! اما غیر مستقیم کارگران برای امرار معاش ، تهیه وسایل زندگی مجبور به فروش نیروی کار خود است که این خود بردگی مزدی می باشد . در نظام سرمایه داری خصلت اجباری کار در استتار کامل است و کارگر به جز فروش نیروی کار خود جهت ادامه زندگی و بقاء خویش سرمایه ای ندارد .

وجه مشخصه جامعه بورژوائی ، وجود دو طبقه اساساً متعارض ، بورژوا و کارگر است ؛ بورژوازی طبقه ای است که صاحب و مالک وسایل تولید و توزیع بوده و کارگر فاقد این وسایل می باشد . با توسعه هر چه بیشتر نظام سرمایه داری ، طبقه کارگر فزونی یافته ، و به آگاهی طبقاتی خود مسلح که نهایتاً بر علیه نظام سرمایه داری به مبارزه ای رو در رو و بی امان روی خواهد آورد ، که هدف آن الغای مالکیت خصوصی خواهد بود .

« تاریخ تمامی جوامع تا به امروز همانا تاریخ نبرد طبقات است . آزاد مردان و برده گان ، نجبا و عوام ، خوانین و رعایا ، استادکاران و وردستها خلاصه ستمگران و ستمدیده گان که در تضاد دائمی رو در روی یکدیگر ایستاده اند ، نهان یا آشکار ، در نبردی بی امان که هر بار با واژگونی انقلابی همه جامعه ، یا به ویرانی مشترک طبقات درگیر در نبرد خاتمه یافته است . در دوره های پیشین تاریخ ، ما تقریباً در همه جا ، جامعه را به صورت سازمان پیچیده ای از مراتب گوناگون می بینیم و مشاهده می کنیم که سلسله مراتب متعددی از شرایط اجتماعی وجود دارد . در روم قدیم نجبا یا اعیان ، و عوام یا بردگان را داریم ، در قرون وسطا ، بزرگان فئودال ، دست نشانده ها ، استادکاران ، وردستها و سرفها را که تقریباً هر کدام از آنها نیز سلسله مراتبی خاص خود دارند . جامعه بورژوائی نوین که بر ویرانه های جامعه فئودالی بنا شده تضاد طبقاتی را از بین نبرده است . فقط به جای صورتهای نبرد طبقاتی و طبقات و شرایط ستمگری گذشته ، صورتها ، طبقات و شرایط جدیدی قرار گرفته است » مارکس ۱۸۴۸ .

همانطور که اشاره شد در نظام سرمایه داری مشخصاً دو طبقه وجود دارد که در اینجا به مفهوم طبقه و عملکرد آن می پردازیم .

برای  $\hat{U}$  طبقه: گروهی از مردم است که در رابطه مشترکی با وسایل تولید قرار دارند . دو طبقه اصلی کسانی هستند که در جامعه ، یکی داری سرمایه و ابزار تولید و صاحبان صنعت بوده ، و دیگری کسانی هستند که از طریق فروش نیروی کار خود (یدی یا فکری ) به تأمین زندگی ادامه می دهند ، که دسته اول را سرمایه دار و دسته دوم را کارگر یا به گفته مارکس  $K$  گویند .

به نظر  $\hat{U}$  رابطه طبقاتی یک رابطه بهره کشی است. بهره کشی جوامع سرمایه داری از طبقه کارگر که بی شک این بهره کشی در زمان کار، کارگر برای کارفرما که انجام می دهد قابل تامل بوده که از طریق این کار، ارزش اضافه که منبع سود می باشد نمایان می شود. طبقه اجتماعی در نظر  $\hat{U}$ : فقط هنگامی به نحوی قطعی ساخته می شود که علاوه بر داشتن نقش واحد و مشترک در تولید و دارا بودن منافع اقتصادی مشترک، از همبستگی طبقاتی نیز برخوردار باشد و همبستگی طبقاتی به نوبه خود مستلزم داشتن آگاهی طبقاتی است که آن را نیز بر بنیاد ایدئولوژی طبقاتی پیدا می شود.

طبقه کارگر با داشتن آگاهی طبقاتی خود از پراکندگی و از حالت بالقوه به صورت طبقه ای بالفعل درآمده که نهایتاً بنا بر خواست و آگاهی طبقاتی به سمت سازماندهی حزب سیاسی خود و کسب قدرت سیاسی گام بر میدارد. در جوامع بورژوازی، طبقه کارگر در ابتدا تابع مبانی فکری و تحت سیاستهای کلی این نظام و سیستم بوده که با توجه به روند کار و افزایش آگاهی طبقاتی و افزایش کمیت کارگران، مرحله به مرحله به درک طبقاتی نزدیکتر شده و ناچاراً به علم رهایی بخش خود روی آورده و به تقویت آن می پردازد و بدین سان به پاره ای از مطالبات دست مییابد، که این خود در نهایت بستری جهت اتحاد عمل کارگران و ایجاد سازمان سیاسی خود در سیر مبارزه طبقاتی کارگران و فرو ریختن بنای سرمایه داری با حرکت انقلابی به پیش خواهد رفت. انقلابی که نهایتاً منجر به محو دولت و طبقات خواهد شد و این رسالت طبقاتی، طبقه کارگر است که با نابودی طبقات و محو مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان جامعه ای آزاد و برابر را بنا نهد.

$\hat{U}$  در نقد فلسفه حقوق هگل (۱۸۴۳) چنین می نویسد: «نقش رهایی بخش، در طی حرکتی دراماتیک از طبقه ای به طبقه دیگر می رسد و بدین سان همه طبقات متفاوت مردم فرانسه، هر یک به نوبه خود، این نقش را بازی می کنند تا آنجا که سر انجام نوبت به طبقه ای رسد که آزادی اجتماعی را تحقق بخشد»

طبقه کارگر بنا بر شرایط مالکیت و کار و تولید از دل مناسبات جامعه بورژوازی به وجود آمده و به خاطر پرولتاریا بودن خویش مجبور است در جهت امحاء مالکیت خصوصی و نتیجتاً امحاء خود گام بر دارد. طبقه مالک به خاطر دارا بودن وسائل تولید خواستار ادامه بقا خود بوده و بر عکس کارگران وجود خود را در گرو نابودی این مناسبات می بینند. در این کارزار صاحبان سرمایه در پی آنند به هر طریق ممکن در این تنازع جانب احتیاط را پیشه گیرند و با ممانعت لازم در پی حفظ موجودیت خویش، و پرولتاریا بر آنست این بنیاد را بر اندازد. در مباحث طبقاتی، طبقه کارگر، بحث بر سر نیازهای آتی و فوری طبقاتی نیست، چرا که سخن از نقش تاریخی این طبقه است، سخن بر سر محو مناسبات اسارت بار، و رسالت خویشتن در رسیدن به آگاهی طبقاتی و رهایی انسانیت از یوغ بردگی و استثمار است.

در کتاب ایدئولوژی آلمانی چنین میخوانیم: «طبقه ای پدید آمده است که سنگینی همه بارها ی جامعه بر روی دوش اوست بی آنکه خودش از امتیازهای آنها برخوردار باشد، بدین سان روشن ترین تضادها را نسبت به همه طبقات دیگر را در خود دارد.»

طبقه کارگر به مثابه تنها طبقه موجود در نظام سرمایه داری که تضاد آشتی ناپذیر با این نظام ، از رسالت و خصائص طبقاتی و تاریخی اش است می تواند خود را سازماندهی و با درایت و شناخت موانع و تاکتیک های طبقاتی ، تشکل واقعی با رویکردی کاملا ضد سرمایه داری ، با تمامی مناسبات ، فقر ، استثمار ، کار مزدی ، بندگی و ... به مبارزه برخاسته و با هدایت و رهبری هژمونی کارگری و با برنامه مشخص و روتین کاری و از دل تشکلهای کارگری ضد سرمایه داری و نیل به یک تشکل سراسری با کار آگاه گرانه و مبارزه ای پیگیر در جهت دستیابی به حزب طبقاتی خود با پلاتفرم مشخص در جهت کسب قدرت سیاسی گام برداشته و ارمغان آور ، رهانی و برابری برای کل بشریت باشد . از بحران های نظام سرمایه داری ، از تباهی و سیاه روزی ، فلاکت و تنگدستی ، فساد و اعتیاد و تبعیض جنسی و نژادی و قومی و مذهبی باید رهانی یابیم ؛ رهانی از مناسباتی که شایسته جامعه انسانی نبوده و نیست .

با شناخت ریشه های این مصائب عینی و ملموس که خاصه نظام سرمایه داری میباشد و بنا به ماهیت ذاتی این سیستم ، به خاطر دارا بودن و در انحصار داشتن وسائل تولید و تمرکز سرمایه از طریق سود ، انباشت و ارزش اضافه ، روز به روز گستره این منجلاب را توسعه خواهد داد و بی شک با حرکت و مبارزه کارگران که تسریع کننده امحا و نابودی سیستم سرمایه داری در حال احتضار است که توانمندی طبقاتی نمود واقعی می یابد ، که با نابودی نظام سرمایه داری و دولت و دیوانسالاری که مشخصه جامعه طبقاتی ایست خود طبقه کارگر معنای طبقاتی خود را از دست می دهد و جامعه ای بی طبقه ، جامعه ای عار از فقر ، استثمار ، و عاری از هر نوع تبعیض و بی حقوقی ، عاری از زندان و شکنجه و جامعه ای آزاد و برابر و پر از رفاه و امنیت و شادی پی می افکند ، و دنیای سرمایه داری برای همیشه به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد .

طبقه کارگر به مثابه تنها طبقه تا به آخر انقلابی ، با درس گرفتن از تجارب و مبارزات جهانی کارگران ، با پیروزی و شکست مبارزات طولانی ، باید به آگاهی رسیده و با استفاده از مبارزات و خیزشها ، همچون قیام کموناردها ، انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ، با خود آگاهی خویشتن و آگاهی طبقاتی ، سیر شکستها را بررسی ، تا شاهد آن باشیم که سیستم جهانی سرمایه داری با توانمندی در هم شکسته و پایه های نظام مالکیت خصوصی از بیغ و بن فرو ریزد ، چرا که به گواه تاریخ ؛ کارگران چیزی را جز زنجیرهایشان از دست نخواهند داد اما جهانی را به دست خواهند آورد .

